



# مجلس هاما میگریند



فرید سیاوش

نابودی شاهنامه و صلصال، نمرود و نینوا پربادی یک تاریخ و چند مدنیت

یکی از عقاید و تعالیم مهم بودا آن است که نباید هیچ موجودی را از میان برد، زیرا هر موجودی به تدریج و یا توالی چندین زندگانی از حشره تا یک انسان کامل، زندگی خواهد کرد. پس هر نوع از حیات، مقدس است. بودا هرگز ادعای پیامبری نکرد و تنها خود را یک معلم می دانست که راه صحیح زندگی را به مردم می آموزد. به همین علت بودایی ها به عبادت خدا نمی پردازند، بلکه سعی در رسیدن به نیروانا دارند.

بودا به مردم می آموخت که باید به افکار خود طوری جهت دهند که تنها به اعمال درست و پسندیده بیندیشند، بتوانند احساسات خود را کنترل کنند و قدرت امتناع از انجام گناه را تقویت نمایند.

خلا، اندیشگی و اخلاقی در دهه نود سده بیستم میلادی چنان پر جوامع غربی سایه افکنده بود، که مرگ (دایانا) عروس دربار انگلیس این سمبول هوس، بیشتر از کشتارهای دسته جمعی در رواندا و بوروندی توجه مردم این جوامع را بخود جلب کرد. در آنگاه افغانستان کشور فراموش شده ای بود که هیچکس حتی زحمت اندیشیدن به آن را، به خود نمی داد. با رویداد (ا سپتامبر این وضعیت از بنیاد واژگون شد. فاجعه (ا سپتامبر، با همه ابعاد وحشتناک آن پهانه ای شد برای توجه به افغانستان فراموش شده و مردمی در بند کشیده و این نیز یکی از شوخی های دیگر تاریخ است.

تروریسم که دیگر پدر و مارش معلوم است، اجزای متفاوتی را در وجود و عمل خویش ذوب کرده و بهم آمیخته است. این اجزا که مانند پاره های یک پیکر هستند، چون یک سیستم منظم و زنده شامل یک نیروی احساسی می باشد که از حس عمیق نفرت و تحقیر و عصبیت برمی خیزد و این نیروی احساسی با بالاترین حد نظم، سازماندهی، هماهنگی، سکوت و توطئه گری و یک لوژستیک پیچیده شامل اطلاعات، برنامه ریزی، تدارکات، هماهنگی، دانش فنی و



علاوه بر همه اینها استفاده انبازاری از رسانه‌های همگانی می‌شود. و با این عملیات تروریستی آن روندی پیگیری میشود که در دوران جنگ سرد و استراتژی ترسانیدن اتمی برنامه‌ای برای ویرانی شهرها قلمداد می‌شد.

تروریست‌ها، از جنس طالبان القاعده و داعش و سازندگان این پروژة های استراتژیک این را در محاسبات خویش قرار داده بودند که خطر یک جنگ پر دامنه را تجربه کنند. نابودی مجسمه‌های بودا در افغانستان که بزرگترین شهکار هنری سرزمین ما، میراث ارزشمند تمدن و فرهنگ بشری و افتخار تاریخ بودند با ویرانی شهر نمرود، نینوا و داشته‌ها تاریخی موصل، دو روی یک سکه هستند که خبر از پربریتی مهیب و مخاطره‌انگیز می‌دهند و ترس‌انگیزتر آنکه همه این ویرانگری‌ها بنام دین انجام می‌شود.

وقتی از دین میشود سوء استفاده صورت گیرد که به ابزار سیاسی مبدل گردد. در اساس و حقیقت میان دین و معرفت ما از دین تفاوت زیاد است. دین، مجموعه احکامیست که در قرآن کریم و احادیث ثقه و متواتر پیامبر اسلام (ص) آمده است و کسی نمیتواند آنرا کم یا زیاد کند. ولی معرفت دینی، درک ما از دین است و این درک همیشه نسبی است و با گسترش مطالعه ما در دین نظر به زمان افزایش می‌یابد در حقیقت دین اخلاق است و دیانت رابطه فرد است با خداوند. نباید این رابطه را سیاسی ساخت یعنی نباید عبادت را سیاسی ساخت چه رسد به اینکه این رابطه دولتی هم نشود. چقدر مسخره است اگر دولت در این رابطه مداخلت نماید یعنی حدود و ثغور این رابطه را تعیین کند و به کز و متمر کردن طول و عرض ریش برآید. وقتی عبادت را سیاسی و دولتی ساختند و مچریان آن شدند آدمها پیچید از دین و فلسفه آن و فارغ از نعمت علم؛ دیدیم چه بر سر مردم آوردند. به پنهان دینداری مجسمه‌ها را هم آرام نگذاشتند. اگر داروغه یا محتسب یا چوپ و چماق به سراغ "گناهکاران" میرفتند، به سراغ مجسمه‌ها با بم و باروت رفتند. پیکره‌ها را منفجر، رُخ خود و حامیان شان را سیاه و تاریخ و مدنیت را داغدار کردند. که رویشان تا آخر تاریخ سیاه باد و ننگ و نفرین همیشگی نثارشان!

فروید می‌گوید: "خشونت در بشر، ناشی از حیوانیت اوست و تمدنها چون پوسته نازکی، این حیوانیت را پوشانده اند. این پوسته با کوچکترین ضربه، منازعات و جنگهای بشری می‌شکند و دوباره توحش و حیوانیت بشر رخ می‌نماید."

القاعده، طالبان و داعش که محصول جنگ و توطئه و بازی‌های اوپراتیوی هستند توانستند فارمول فروید را در عمل به شکل عالی آن به نمایش بگذارند. به این آدمک‌ها و پی‌فرهنگی شان مجسمه‌ها هم می‌گیرند.

